دریچه

بنغازی و طرابلس: داستان دو شهر

■ هـر روز تعداد زیادی از مـردم لیبی در طرابلس گردهـم می‌آیند و تعـدادی دیگر در بنغـازی، تا از نمایشگاه تصاویر شهدایی که در وسط شهر دایر شده است دیدن کنند. این عمل به خاطر احترام گذاشتن به کسانی است که در جنگ‌های داخلی لیبی کشته شـدند و در طرابلس آنها را «قهرمانـان نظام » و در بنغازی «شـهدای مقاومت» می‌نامنـد. در طرابلس شـرکت‌کنندگان در تظاهرات‌های یومیـه، خود را وفادار به رهبری لیبی معرفی می‌کنند که هرگز تزلزل نمی‌پذیـرد. اما ۶۳۰ کیلومتر آن طرف‌تر به سـمت شـرق که بروی مردم بنغازی را می‌بینی که نسبت بـه همین رهبر ابراز تنفر و انزجار می‌کنند. واقعیت این است که این دو شهر (بنغازی و طرابلس) تجسم نبردی اسـت که آینده لیبی را رقـم می‌زند. وقتی بـه آن دو نگاه می‌کنیـم درمی‌یابیم که ویژگی‌های اساسی‌شان یعنی زبان، آداب و رسوم، دین و نمادها همه مشترک اسـت. حتی عین هم هستند. جالب اینکـه گاه می‌بینیم افرادی در این شـهر هسـتند که بستگان‌شـان در آن یکی شـهر زندگی می‌کند یا برعکـس. از این رو، برخی ابـراز نگرانی می‌کنند که تداوم این جنـگ داخلی موجب تفرقه در آینده خانواده‌ها می‌شود. لیبی کشوری است با شش میلیون نفر جمعیت و با عراق و بالکان که مملو از تنش‌های قومی و طایفه‌ای قدیمی اسـت، تفاوت‌های عمده‌ای دارد. در لیبی همه جنگ‌ها و نزاع‌ها بر سـر یک نفر و آن سـرهنگ معمر قذافی است. بنغازی در دوران حکومت قذافی که سال ۱۹۶۹ با یک کودتای نظامی علیه ادریس اول بر سـر کار آمد تحت ستم شدیدی بود. مردمان شرق لیبی هنوز از ادریس به خوبی یاد می‌کنند زیرا پدربزرگش در آنجا یک جنبش دینی قدرتمندی را به نام السنوسـیه به وجود آورد. همین مساله تاثیر مهمی در کودتای قذافی داشت زیرا بخش غربی کشور به خصوص روسای قبایل اعتقاد داشتند که ملک ادریس به منطقه شرق کشور بیشتر از غرب می‌رسـد. از همین‌رو با روی کار آمدن قذافی اوضاع تغییر کرد و از آن پس این شـهر طرابلس و منطقه غرب بود که توجه بیشتری را به خود جلب می‌کرد.

بنغازی شـهری اسـت با ظاهری به‌هم‌ریخته که نیازمند بازسـازی اسـت اما طرابلس دارای برج‌های مسکونی و دفاتر اداری با دیوارهای شیشه‌ای مشرف بر سواحل دریای مدیترانه است. رویت شهر این احساس را در بیننده‌اش بر می‌انگیزد که بسیار سعی شده است تا این شـهر به یک شهر مدرن تبدیل شود. در طول جنگ‌های اخیر ساکنان شهر بنغازی اسامی و تصاویر سـرهنگ معمر قذافی را از همه اماکن تراشـیده‌اند. آنهـا در شـعارهای خود خواسـتار خـروج قذافی و خانواده‌اش از کشور هستند. اما در طرابلس برعکس این، تصاویر بزرگ قذافی همه‌جا به چشم می‌خورد، به‌خصوص روی دیوارهـا و اتومبیل‌ها، پنجره دفاتر اداری که همچنان با مشـت گره‌کرده‌اش طرفداران خـود را به پایداری فرا می‌خوانـد. ورود یک گروه از خبرنگاران خارجی به طرابلس مصادف بود با تظاهرات و اعتراضات خودجوش مردمی که پرچم‌های سـبز و تصاویر سـرهنگ را به دست گرفته بودند. هرچند به نظر می‌رسـید که این برنامه‌ای از پیش تعیین شده باشـد اما در همان حال به نظر می‌رسـید که برخی احساسات واقعی خودشان را بروز می‌دهند. یکی از این افراد می‌گفت: من افتخار می‌کنم که فرزندم جانش را فدای رهبر کرد. همین پدر که رمضان نام داشـت در سمیناری تصویر پسر بزرگ و ۱۸ ساله‌اش را به دست گرفته بود. تصویر فرزند را در لباس سـربازی نشـان می‌داد و پدرش می‌گفت در نبردهای آوریل گذشـته در شهر مصراته کشته شده است. او همچنین برگه‌ای را نشان داد که با آب طلا روی آن نام پسرش به عنوان «شـهید وطن» ثبت شـده بود. با وجود این شرایط دشوار و غیرعادی، شـهروندان هر دو شهر با نگرشی مثبت از یکدیگر حرف می‌زنند. ایمن غدیر یک بازرگان اهل بنغازی می‌گوید: ما اهالی طرابلس را دوست داریم. بین ما جز خیر و خوبی چیزی نیسـت. غدیر درحالی که در یکی از رسـتوران‌های مخصوص تهیه غذا برای رزمنـدگان و آوارگان مناطق جنگـی، غذای مجانی می‌دهـد، می‌افزاید: آنها به هرحال خواهران و برادران ما هسـتند. پیداکردن حتی یک نفر در طرابلس که تمایلی یا جراتی برای انتقاد از قذافی داشته باشد یک احتمال ضعیف به حساب می‌آید و این درست مثل آن می‌ماند که بخواهی در بنغازی یک نفر را پیدا کنی که از رهبر لیبی حمایت کند یا او را قبول داشته باشد. با این حال برخی از ساکنان طرابلس بر این عقیده‌اند که ترس از رژیم قذافی کمتر از گذشـته شده است. یک سبزی‌فروش در بازار ترهبار که نمی‌خواهد نامش ذکر شود، می‌گوید: پلیس مخفی دیگر آن قدرت قدیم را ندارد. در بنغازی با وجودی که ساکنانش قذافی را در هر مناسبتی نفرین می‌کنند تعدادی از مقامات نیز پیدا می‌شوند که درگذشته جزو نزدیکان سرهنگ بودند، مثل وزرای دادگستری، کشور و امور خارجه به اضافه دو نفر از مشاوران اقتصادی سابق. در طرابلس انقلابیون را «معتادان، جنایتکاران و متعصبانی» قلمداد می‌کنند که با القاعده ارتباط دارند. روز اول ماه می، ناگهان صبح زود در بنغازی صدای شـلیک تیر شـنیده شد که به نشانه شـادی بود. این اتفاق درسـت پس از آن روی داد که تلویزیون لیبی اعلام کرد در حمله هواپیماهای ناتـو یکی از فرزندان سـرهنگ قذافی به همراه سـه نوه‌اش کشته شـده‌اند. اما در طرابلس در طول مسیر تشـییع پیکر این افراد مظاهر خشـم و حزن در بین شرکت‌کنندگان احساس می‌شد. پس از این مراسم بود که مردم خشمگین، سفارت‌خانه‌های خارجی از جمله نمایندگی آمریکا را هدف حملات خود قرار دادند.

منبع: الاتحاد

عکس: AP

روزهای آفتابی پس از دیکتاتوری

تونسی‌ها به آینده چشم دوخته‌اند

ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

آفتاب سوزان بهاری بر منطقه تجاری‌ای ، واقع در حاشـیه تونس می‌تابد و در همین هنگام است که «عفیفه‌امبارک» درمی‌یابـد که حضور در این محل برای وی خالی از خطر نیست. او آنچه را که انجام می‌دهد به درستی باور دارد و به همین دلیل اینجاست. خانم امبارک در خیابان روبه‌روی دپوی شرق اتوبوسرانی، مقابل انبارهای خاکستری رنگ و آن بـرج اداری و محل پارک اتوبوس‌های خطی ایسـتاده، او رییس یکی از بخش‌های سازمان امور حمل و نقل شـهری اسـت و حال در مقابل خود ۳۰۰مـرد را می بیند که همگی راننـده اتوبوس هسـتند و با مشـت‌های گره کرده بر سر او فریاد می‌کشند. خانم امبارک؛ اما خطاب به آنان می‌گوید: «ایـن حرکتی خودجوش اسـت، درسـت مانند انقلاب.» او سعی دارد که خود را مصمم نشان دهد اما صدایش آشکارا می‌لرزد.

ظهر یک روز چهارشـنبه است و چند ماهی از سرنگونی پرزیدنت «زین‌العابدین‌بن‌علی» می‌گذرد. امروز روزی اسـت که می‌توان به چشـم خود یک دگرگونی سیاسی را دید که چه مخاطراتی به همراه دارد. مردم تونس سـال‌ها مجبور بودند تا در مورد هرآنچه در کشورشان می‌گذرد سکوت کنند، اما در چهاردهم ژانویه بود که این وضعیت تغییر کرد و این بـار این مردم بودند که دیکتاتور را وادار به تمکین کردند. از آن زمان همه بندها گسسـته و مردم در مـورد همه چیز بحث می‌کنند امـا از طرف دیگر نوعی ناآرامی پیوسته و عمومی بر کشور حاکم است و بسیاری از شرکت‌ها و کارخانه‌ها تعطیل شده‌اند زیرا کارکنان آنها دسـتمزد بیشتری می‌خواهند. عفیفه امبارک با کف دست کت و دامن سورمه‌ای خود را مرتب می‌کند. او اینجاست تا از اعتصابی دفاع کند که برپایی آن حاصل تصمیم رده‌های میانی سـازمان امورحمل و نقل شهری است. این اعتصاب علیه سلسله مراتب ناکارآمد این اداره و برای مشارکت بیشتر کارکنان در کارها و البته علیه رییس فعلی هیات مدیره انجام می‌گیرد، زیرا به گفته خانم امبارک: «او یکی از عوامل رژیم گذشـته بود و به همین خاطر باید برود.»

اما این رانندگان اتوبوس دیـدگاه دیگری دارند. آنان خواهـان اعتصاب نیسـتند و می‌خواهند پـول درآورند. امروز هم برای همین به دپو آمده‌اند که به تصمیمی که در غیاب آنان گرفته شـده است اعتراض کنند. به شدت عصبی و ناآرام هستند و نمی‌دانند که این خشم را بر سر چه کسـی خالی کنند. یکی از آنان فریاد می‌کشد: «این یک بازی میان رییس و روسـا است. آنها از این کار برای رسیدن به اهدافشان سوءاستفاده می‌کنند. من که دلیلی برای خوشحالی به خاطر انقلاب نمی‌بینم. این انقلاب جز هرج و مرج چیز دیگری برای ما نداشت.»

امـا آن حرکت اعتراضی و به عبارت بهتر، آن انقلابی که در اواسط دسامبر و در گوشه‌ای از تونس آغاز شد، دیر زمانی است که بخش‌های گسترده‌ای از خاورمیانه را تحت تاثیر خود قرار داده است. به همین خاطر چگونگی روند دموکراسی در این خاستگاه بهار عربی تاثیراتی گریزناپذیر بر دیگر جنبش‌های آزادیخواهانه خواهد داشت. اما امروزه این به اصطلاح نظم شـکننده دوران گـذار در تونس در معرض خطر جدی قرار دارد.

تونس (پایتخت) این روزها شهری ناآرام و متلاطم است که مردم در آن آزادی و دموکراسی را تمرین می‌کنند. در جای‌جای خیابان بوتفلیقه یعنی همان خیابان مدرن مرکز شهر که در دو سوی آن ساختمان‌های سفید رنگ دوران استعمار قرار دارد، نقاشی‌هایی دیواری با شعارهایی بر روی آن به چشم می‌خورد: «فیس بوک، متشکریم»، «زنده باد آزادی.» امروزه در گوشه‌گوشـه این خیابان به مانند روم باستان مردمی از طبقات مختلف، از راننده تاکسی گرفته تا کارمندان بانک‌ها و آموزگاران، در حال بحث سیاسـی هستند. گارسون یک رستوران خیابانی، پشت پیشخوان بر روی دستمال سفره طرحی از آرایش احتمالی دولت آینده را به تصویر می‌کشد.

اما مشتریان این رستوران با خستگی و البته بی‌تفاوت شـاهد عبور دسـته‌های جدید تظاهرکنندگان هستند. فعـالان حقوق زنان در مقابل سـالن تئاتـر برای اصلاح قانون‌ارث شعار می‌دهند. چند قدم آن‌سوتر حدود یکصد اسـلام‌گرا در حالی که پرچم‌های سـیاهی را که بر روی آن شهادتین نقش بسته اسـت به اهتزاز درآورده‌اند، رژه می‌رونـد. گروه دیگری هم که ظاهرا کارمندان یک هتل لوکس هسـتند برای تغییر قراردادهای شغلی دست به تظاهرات سکوت زده‌اند. از قرار معلوم دولت انتقالی تونس همه توان خود را برای حفظ یکپارچگی کشـور تا زمان برگزاری انتخابات در ماه‌جولای به کار گرفته است. مردم تونس در آن انتخابات نمایندگان خود را برای تدوین قانون اساسی انتخاب می‌کنند چون بالاخره یک نفر باید در مورد نوع رژیم تونس در آینـده تصمیم بگیرد. تا به امروز ۳۴ حزب جدید پروانه فعالیت گرفته‌اند، احزابی که اکثر آنها فاقد هرگونه ساختار و تجربه و منابع مالی هستند.

دفتر مرکزی «حزب پیشرو دموکرات» در طبقه چهارم برجی بتنی و خاکستری رنگ در نزدیکی خیابان بوتفلیقه قرار دارد. «مکرم قوبسـی» بـا زحمت از میان مراجعانی که اتاق کوچک پذیره‌نویسـی را پر کرده‌اند راه خود را باز می‌کند. به گفته او هر روز ده‌ها نفر برای پرکردن فرم‌های عضویـت به اینجا می‌آیند: «زندگی سیاسـی تا مدت‌ها برای مردم تونس امری ناشدنی به شمار می‌آمد، اما امروز هرکس می‌خواهد بداند که حزب چیست و دموکراسی به چه کار می‌آید.» قوبسی که مدیریت یکی از شعب حزب خارج از شهر را برعهده دارد از روی آن کف‌پوش لاستیکی و رنگ و رو رفته می‌گذرد و وارد اتاق کنفرانس می‌شود و در یک کاناپه چرم مصنوعی فرو می‌رود. به گفته او حزب پیشرو دموکرات همیشه حزبی قانونی بوده: «اما ما به هیچ عنوان فضای عمل نداشتیم و هرگز از امکان ارتباط با مردم برخوردار نبودیم و از شرکت در انتخابات محروم بودیم.» به عقیده او سیاستمداران باید در اسرع وقت سازماندهی برای شرکت در انتخابات را بیاموزند. قوبسی بزرگ‌ترین خطر را شکسـت در برآوردن انتظارات مردم می‌داند و می‌گوید: «در حال حاضر هرکس می‌خواهد به سرعت به همه چیز برسـد. ما باید برای تدوین برنامه‌ای برای مشخص شدن مشکلات اقدام کنیم اما این را هم باید صادقانه اعتراف کنم که نمی‌توان از امروز به فردا به همه چیز دست یافت.»

دولت آینـده تونس باید میان آرمان‌هـای انقلابی و خواسـته‌های مبتنی بر شرایط بهتر زندگی توازن برقرار کند زیرا این یاس حاصل از فقر و بی‌آیندگی بود که اولین جرقه انقلاب را موجب شد و نارضایتی‌های اقتصادی آتش آن را شـعله ور کرد. در منطقه‌ای واقع در حاشـیه شهر تونس توده متعفنی از زباله در میان خانه‌های یک طبقه و سیمانی جمع شـده است. عده‌ای در یک کافه بر روی صندلی‌های پلاستیکی چمباتمه زده‌اند. چند مرد جوان نیز در حالی که دسـت‌ها را در جیب‌های‌شان فروبرده‌اند درکنار در ورودی به دیوار تکیه داده‌اند. سامی حمامی ۲۴ سـاله می‌گوید: «تا زمانی که به آنچه می‌خواهیم نرسیم انقلاب ادامه دارد» و سـپس در حالی که به دوسـتانش اشاره می‌کند می‌گوید: «اینها همه بیکار هستند، همه!» و دوستانش هم با تکان دادن سر حرف او را تایید می‌کنند. در خـلال انقلاب، جوانانی مانند سـامی بودند که مرکز شهر را به اشـغال خود درآوردند و حال با افتخار تعریف می‌کنند که با وجود حمله‌های وحشیانه پلیس هرگز از پا ننشستند. سـامی می‌گوید: «ما یک زندگی معمولی می‌خواهیم. ما حیوان نیستیم بلکه جوانان تونس هستیم.»

دولت انتقالی تونس برای رشد اقتصاد تلاش می‌کند و همزمان سعی در دور کردن الیت سابق، اما گسترده این کشور از پست‌های کلیدی را دارد زیرا سیاست و اقتصاد باید از بقایای دیکتاتوری پاک شود و البته کارهایی هم در این راستا انجام گرفته است مثلا انحلال حزب دولتی سابق و پاکسازی نیروی بدنام پلیس. اما این همه کافی نیست.

یک پلیس مخفی سـابق در کافه‌ای واقع در خیابان آزادی نشسته اسـت، همان کافه‌ای که زمانی مدت‌ها از آنجا سـاختمان رادیوی غیرقانونی «کلمات» را زیر نظر داشـت. او امروز هم مانند هر روز به اینجا می‌آید چون کار دیگری ندارد. با شرمندگی می‌گوید: «من به بهانه خوردن غذا به اینجا می‌آمدم و جاسوسی کارکنان رادیو را می‌کردم و آنان هم تحت تعقیب قرار می‌گرفتنـد. من تن به خیلی کارها دادم که حتی خودم هم با انجام آن موافق نبودم.»

«عمر مسـتیری» هر روز از کنار این کافه و از کنار مردانی که او را آزار و تهدید می‌کردند می‌گذرد و البته آنان دیگر با مستیری کاری ندارند. مستیری می‌گوید: «هیچ انتقامی نباید در کار باشد و کسی نباید خودسرانه عمل کند.» این فعال حقوق بشر مردی است با صدایی ظریف. یک همکار جوان در دفتر لیمویی رنگ او با شـتاب به این‌سو و آن‌سو می‌رود و زنگ تلفن هم یک لحظه آرام نمی‌گیرد. برنامه‌های رادیوی کلمات از یازده سـال پیش در این دفتر تهیه و پخش می‌شود. مستیری به خاطر باورش به آزادی بیـان بهای زیادی پرداخت و به دلیل نبود امنیت جانی چهارسـال را در خارج از تونس گذراند و پس از سـقوط دیکتاتور توانست به کشـورش بازگردد. اما او هنوز هم از بازگشت دیکتاتوری نگران است و تلاش می‌کند تا به روند رسیدگی حقوقی دوران بن علی سرعت ببخشد. بر پایه برآوردهای مستیری نزدیک به ده هزار نفر در آن دستگاه سرکوب، صاحب پست و مقام بودند، اما: «باید دادگاه بیسـت پرونده نخست در اسرع وقت تشـکیل شـود زیرا در غیر این صورت این افراد می‌توانند باعث منع برگزاری انتخابات شوندو زیرا آنان هنوز هم آنقدر قدرت دارند که بتوانند در کشور ترس و آشوب به پا کنند.»

تا مشخص شدن چهره واقعی جمهوری جدید تونس، هنوز زمان باقی است. البته کارهای زیادی در جریان است اما این پرسـش نیز که اسلام‌گرایان چه نقشی در آینده ایفا می‌کنند همچنان مطرح است. اپوزیسیون مذهبی در دوران بن علی به شـدت سرکوب شد و حال مردانی مانند «سـلام صفوام» ۳۱ سـاله با شور و حرارت سهم خود را از قدرت می‌خواهند. او با گام‌هایی مطمئن طول خیابان آزادی را طی می‌کند و از کنار ساندویچ‌فروشی‌ها و فروشـگاه‌های عرضه کپی‌های غیرقانونی از فیلم‌های هالیوودی می‌گذرد. صفوام درحال بازگشت از تظاهراتی است که ساعتی پیش در خیابان بوتفلیقه و در اعتراض به سیاست خارجی دولت آمریکا برگزار شد. در بین راه همه آن چیزهایی را که از آن متنفر است می‌بیند، یعنی زنان و دختران بی‌حجاب در بوتیک‌ها و فروشـگاه‌های عرضه مشروبات الکلی. پس، روی برمی‌گرداند و می‌گوید: «من خواهان اجرای قوانین شـریعت هسـتم. این آن چیزی اسـت که همه تونسـی‌ها خواهان آن هستند.» سـلام صفوام، عضو حزب اسـلام‌گرا و رادیکال تحریر اسـت. حضور آنان همه جا مشهود است، همان مردان جوانی که به محلات فقیرنشین و خوابگاه‌های دانشجویی می‌روند و از آرمان خود برای تشکیل یک حکومت الهی می‌گویند. صفوام می‌گوید: «ما دموکراسی نمی‌خواهیم. زیرا در دموکراسی انسان‌ها قانون وضع می‌کنند، در حالی که به عقیده ما تنها قوانین الهی از اعتبار برخوردارند.» و سپس برمی‌گردد و در میان جمعیت ناپدید می‌شود. دسـتفروش‌ها در پیاده‌رو کالاهـای ارزان قیمتی چون گل‌سـر و غیـره عرضه می‌کنند. در واقع دستفروشـی در تونس کاری غیرقانونی به شـمار می‌آید اما ماموران پلیـس به ندرت با آنان برخورد می‌کنند. از یک رادیوی ترانزیستوری صدای موسیقی به گوش می‌رسد. اگرچه فریادهای دستفروشـان بلند اسـت اما در نهایت نوای خواننده رپ از همه این صداها بلندتر می‌شود: «زنده باد تونس! زنده باد تونس! زنده باد تونس!»

منبع: تاگس اشپیگل

غذا در مقابل فکر در کره‌شمالی

به قلم: کریستوفر هل*

مترجم: یوسف رضازاده*

در دیدار با هر شهروند کره‌ای در طبقه سنی معین، می‌توان از همه چیز درباره فصل جو که ماه فوریه آغاز شده و تا ماه‌های سـرد سال در بهار و تا زمان برداشت نخستین محصولات جو زمستانی ادامه پیدا می‌کند، اطلاع حاصل کرد.

واقعیت این اسـت که امروزه تعداد اندکی از شـهروندان کره‌جنوبی ماه‌های نداری و تنگدستی را به یاد می‌آورند اما در مقابل، مردم کره شمالی در مناطق روستایی در همین فصول، فقر و نداری را به چشـم خود می‌بیننـد و آن را از نزدیک در زندگی خود لمس می‌کنند. طی سال‌های گذشته، کره جنوبی منبع خارجی اصلی صادرکننده غذا به کره شـمالی بود و این صادرات یا از طریق کمک‌های غذایی مستقیم (برای مقابله با مشکلات آنی) یا صادرات محموله‌های کود و سموم دفع آفات صورت می‌گرفت اما امسـال و پس از آنکه کاسه صبر و خشم کره جنوبی در قبال رژیم حاکم بر کره شـمالی به سـر آمد، تردیدهایی در صادرات مواد غذایی و کودهای شیمیایی به کره شمالی ایجاد شد. برخی تحلیلگران در کره جنوبی بر این باورند که خلافت سیاسـی پرخطر در پیونگ یانگ در کنار کمبود مواد غذایی در مناطق روستایی می‌تواند عواقب خطرناک‌تری به دنبال داشته باشد که رژیم کره شمالی قادر به مقابله با آنها نباشد. کره جنوبی سال گذشته میلادی شاهد برخی رفتارهای کاملا ناشایسـت از سوی کره شـمالی بود و این کشور در ماه مارس، با استفاده از موشک‌های «طوربید» کشتی کره جنوبی را روی دریا هدف قرار داد و باعث کشـته شدن ۴۶ سرنشین آن و تخریب تمامی پل‌های فرضی بر سـر راه ازسرگیری زود هنگام مذاکرات میان دو کره درباره اجرای تعهدات هسـته‌ای سال ۲۰۰۵ کره شمالی شد. اقدامات تنش‌زا علیه کره جنوبی همچنـان ادامه یافت و در ماه نوامبر ارتش کره شـمالی یک جزیره تحت اداره کره جنوبی در نوار مرزی شمال این کشور را بمباران کرد و این در حالی بود که این جزیره از زمان برقراری پیمـان آتش بس میان دو کره در سـال ۱۹۵۳ به منزله مرز میان آنها تلقی می‌شد. کره شمالی مدتی قبل نیز از تاسیسات هسته‌ای جدید و پیشرفته خود برای غنی‌سازی اورانیوم پرده برداشت و به تعبیر دانشمند هسته‌ای آمریکایی که برای بازدید از این تاسیسات دعوت شده بود، مرکز هسته‌ای تازه تاسیس پیونگ یانگ بسیار پیشرفته‌تر از تکنولوژی پلوتونیوم است که در گذشـته مورد اسـتفاده قرار می‌گرفت و این مساله باعث تقویت شـک و تردیدها نسبت به این مساله می‌شود که کره شمالی هیچ تعهدی به پایبندی به مسوولیت‌های خود در زمینه خلع سلاح هسـته‌ای ندارد. زمانی‌که از مقامات کره شمالی درباره دلیل عدم اطلاع‌رسـانی درباره سـاخت این تاسیسات هسته‌ای در قالب برنامه هسته‌ای خود سوال شد، آنها با شور و شعف زیاد و به شیوه غیرمنطقی بیان کردند که این تاسیسات پس از به بن بست رسیدن مذاکرات هسته‌ای در سال ۲۰۰۸ و از صفر ساخته شده است.

کره شـمالی نه تنها بارها و بارها به آمریکا، بلکه به چین، روسـیه، ژاپن و کره جنوبی نیز دروغ گفته اسـت و چینی‌ها در عین حالی که آمریکا و طرف‌های دیگر را به از سـرگیری مذاکرات هسته‌ای با کره شمالی تشویق می‌کردند، می‌دانستند که این کره شمالی بود که با دروغ‌گویی‌ها و حیله‌گری‌های خود روند مذاکرات را به خطر می اندازد. رژیم کره شـمالی در این مدت هیچ سرمایه‌گذاری خاصی در مناطق روستایی محروم صورت نداده است و رودها یکی پس از دیگری طغیان کرده و همانند هزار سال قبل، در فصول باران و توفان روستاها را به زیر آب می‌برند. شبکه‌های آبیاری همچنان در همان شکل ساده و نامناسـب برای مقابله با تغییرات هوایی و وضعیت بارندگی در شـبه جزیره خشک و بیابانی کره باقی مانده است. در این وضعیت، مردم کره شـمالی همچنان برای امرار معاش تلاش می‌کنند و چشم به کمک‌های جامعه بین‌المللی و به ویژه کره جنوبی دوخته‌اند. مردم کـره جنوبی هم برای تصمیم‌گیری درباره کمک به گرسـنگان کره شمالی که در واقع از نزدیکان و وابسـتگان خودشان هسـتند، با مشـکلات و چالش‌های زیادی به نسـبت دیگران که تنها مشکل امنیتی را در چهره کره شـمالی می‌بینند، مواجه هستند. بسـیاری از مردم کره شمالی از سوءتغذیه رنج می‌برند و وزن و قد آنها در مقایسه با مردم کره جنوبی در سطح بسیار پایینی قرار دارد و بر اساس گزارش‌های جمعیت‌های مردمی و سـازمان‌های غیردولتی و دیگر جمعیت‌های بشردوستانه، بسیاری از کودکان کره شمالی به خاطر کمبود ویتامین‌های اساسـی از عقب ماندگی ذهنی رنج می‌برند. مردم کره جنوبی به این مساله اعتقاد راسخ دارند که کره شمالی تا مدت‌ها به جامعه سازمان ملل متحد ملحق نخواهد شـد و دیر یا زود و شـاید هم طی همین دهه دچار فروپاشی خواهد شد . شهروندان‌اش به شدت از سوءتغذیه رنج می‌برندو در آینده به جرگه شـهروندان جمهوری متحد کره درخواهند آمد و از همین رو، مسـایلی که افکار عمومی کره جنوبی در زمینه ارایه کمک‌های غذایی به کره شـمالی با آن مواجه است، به هیچ‌وجه مساله ساده‌ای نیست و شاید در واقع بسیار سـخت و دردآور باشد. تقسیم شبه جزیره کره در ۶۵ سال پیش یکی از بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین مصیبت‌های ناشی از جنگ جهانی دوم بود و در واقع کسی فکرش را نمی‌کرد خط مرزی که برای تحقق یک هدف موقتی به نام تسـلیم کردن نیروهای ژاپنی در مقابل نیروهای اتحاد جماهیر شوروی سابق و آمریکا ترسیم می‌شود، به مصیبتی بزرگ برای شبه جزیره کره و تقسـیم آن به دو کشـور جداگانه تبدیل شود، اما این مساله اتفاق افتاد و این خط به یکی از مستحکم‌ترین مرزها روی کره خاکی تبدیل شد. ملت کره از حق تاریخی برای اتخاذ تدابیر ویژه درباره آینده شبه جزیره کره و به ویژه اتحاد دو کره برخوردار هستند و واقعیت این است که نحوه وقوع این تحول که رفته رفته شـکل محتمل‌تری بـه خود می‌گیرد، تبعات و پیامدهای سیاسـی و امنیتی سنگینی را در منطقه به دنبال خواهد داشت و سوال این است که آیا چین شبه جزیره متحد کره تحت رهبری هم‌پیمان آمریکا را قبول خواهد کرد؟ و آیا آمریکا تدابیر لازم برای اطمینان بخشی به چین را اتخاذ خواهد کرد؟ و کره متحد چه تاثیری روی مواضع ژاپن خواهد داشت؟ اما تصمیم‌گیری‌های واقعی و عواقب این مساله متوجه دولت کره جنوبی خواهد بود و سـوال این اسـت که آیا کمک‌های غذایی می‌تواند تضمینی برای بقای کشوری شود که به بدترین شکل ممکن با مردم خود رفتار می‌کند؟

اگر خودداری کـره جنوبی از اعطای کمک‌های غذایی به کره شـمالی منجر به فقر و گرسـنگی در این کشـور شود و پیونگ‌یانگ دیگر نتواند در مقابل سئول ایستادگی کند، این تصمیـم چه تاثیری روی روابط میان ملت‌های دو کره پس از اتحاد آن می‌تواند داشته باشد؟

*رییس دانشکده مطالعات بین‌المللی «کوربل» در دانشگاه دنفر

دیدگاه

بن‌علی، مبارک و صالح

تشابه‌ها و تمایزها

■ علی‌عبدالله صالـح، رییس‌جمهور یمن نیز به بهانه درمان و انجام یک عمل جراحی کشورش را به قصد عربستان سعودی ترک کرد. او روز جمعه گذشته در اثر شلیک راکت به کاخ ریاست‌جمهوری یمن و در اوج یک انقلاب شهروندی مسالمت‌آمیز مجبور به ترک کشـورش شد. خروج صالح نشان می‌دهد که انقلاب‌های موسوم به بهار عربی موفق شده اسـت‌وتاکنون سه دیکتاتوری (زین‌العابدین بن‌علی، حسـنی مبارک و علی‌عبدالله صالح) را از قدرت به زیر کشد.

به رغم ابهاماتی که در صنعا وجود دارد، قدرت درحال حاضر از علی‌عبدالله صالح به معاونش عبدربه منصور هادی انتقال یافته است و تحلیل‌گران عرب و غیرعرب برایـن باورند که رفتن صالح به همراه ۳۵ نفـر از نزدیکانش و مقامات بلند پایه کشـور راه مفری بود که عربسـتان سعودی برای خروج علی‌عبدالله صالح تعبیه کرده بود. اگر ثابت شـود روز سفر صالح به عربستان سعودی مصادف با روز سقوط او از حکومت بوده است وی نسبت به سایر حکومت‌های یادشده بیشتر حکومت کرده است زیرا در مقایسه باید گفت بن‌علی ۲۳سال، مبارک ۳۰ سـال و صالح در مجموع ۳۳ سـال حکومت کردنـد و صالح نسـبت بـه آن دو، در برابر موج فشارهای افکار عمومی برای سرنگونی نیز بیشتر استقامت به خرج داد.

تشـابه بین این سـه رییس‌جمهور فـراوان اسـت. هرچند تفاوت‌هایی هم بـا یکدیگر دارند. روش حکومـت و رفتار آنها بـرای موروثی کردن حکومت‌شـان نیز شـبیه بود. جالب‌تر اینکه آنها نسبت به انقلاب کشورشـان نیز واکنشی مشابه نشـان دادند با این تفاوت که صالح بسیار در این رابطه سرسختی به خرج داد.

اما با شـروع خیزش‌های مردمـی، بن‌علی، مبـارک و صالـح اعـلام کردند، قصـد ندارند حکومت‌شـان را موروثی کنند یا برای یک دوره دیگر در آن باقی بماننـد. این اعتراف در همان اولین روزهای انقلاب در سه کشور مصر، تونس و یمن شـنیده شـد. مبارک برای اولین بار در دوران حکومتش فردی را به عنوان معاون خود انتخاب کرد. همچنین روسای جمهوری یمن و تونس سعی کردند دولت‌هایشان را تغییر دهند تا شاید به این وسیله جلو خشم مردم را بگیرند. آنهـا درعین حال پـس از آنکه نیروهای پلیس و دسـتگاه‌های امنیتی در سـرکوب معترضان ناکام ماندند از نیروهای ارتش اسـتفاده کردند. علی‌عبـدالله صالـح در این فاصلـه درحالی که در کاخ خـود باقی مانده بـود از طریق مجلس نمایندگان – که زیر سلطه حزب او بود – قانون حالـت فوق‌العـاده را بدون آنکـه مطابق قانون اساسی باشد، تصویب کرد. گرچه انقلاب تونس شـاهد هجوم نبود اما رژیم‌های مبارک و صالح برای سـرکوب معترضان از لباس‌شخصی‌ها به وفور اسـتفاده کردند. مبارک سعی کرد به این وسـیله جوانان را از میدان التحریر بیرون کند. صالح نیز از لباس‌شخصی‌ها استفاده و حتی آنها را مجهز به سلاح گرم کرد تا به این وسیله بتواند معترضان را از میدان صنعا (در ۲۴ می) و تعز (در ۳۱ می) خارج کند. درهمین درگیری‌ها بود که دست‌کم ۵۰ نفر از جوانان بی‌گناه قربانی شدند.

درحالی که تحولات جـاری در مصر و تونس هیچ‌گونه اجـازه‌ای به طرف‌هـای خارجی برای دخالت در امور این کشور را نداد در یمن این شورای همکاری خلیج‌فارس بود که بـرای جلوگیری از خون‌ریزی سعی کرد راه‌حلی آبرومندانه پیدا کند. این شورا طرحی را پیشنهاد کرد که به موجب آن علی‌عبـدالله صالح از قدرت کناره‌گیری می‌کرد و در عوض از مصونیت قضایی برخوردار می‌شد. اما صالح از امضای چنین توافق‌نامه‌ای سر باز زد و ابتدا اعلام کرد آن را قبول دارد اما بعد در سـه نوبت از امضای آن خودداری کرد.

صالح نیز مانند دو رییس‌جمهور دیگر در مصر و تونس سـعی کرد طرفداران خـود را به میدان بکشد و آنها را در برابر مخالفان قرار دهد. وی هر هفته گروهی را به موازات تجمعات مخالفان گرد می‌آورد تا به نفع او تظاهرات کرده و شعار بدهند. اما این مساله شرایطی را به وجود آورد که موجب شکاف در ارتش و برخی از مقامات مسوول شد و آنها به انقلابیون پیوستند. به خصوص پس از آنکه تعدادی مسلح ناشـناس به یک پادگان ارتش در شهر زنگبار در استان ابین حمله کردند، این مساله شتاب بیشتری گرفت.

عبدالباری طاهر یکی از تحلیل‌گران سیاسـی یمن می‌گوید صالح سعی می‌کرد در سخنرانی‌های خود مردم را بترساند. وی می‌افزاید: صالح پس از آنکه مطمئن شـده بـود باید برود سـعی کرد با یک روح انقلابـی و انتقام‌جویانـه صحبت کند. می‌خواست به این وسـیله ایجاد رعب و وحشت و یمـن را تکه‌تکـه کند. او قصد داشـت به عمد کشـور را به سمت یک هرج و مرج بکشاند و این طور وانمود کند که این القاعده یا نیروهای خارج از قانون هستند که دارند کشور را نابود می‌کنند. مخالفان می‌گویند صالح در این فاصله موفق شد از حضور خود در حکومت اسـتفاده و اموال دولت را تصاحب کند. حال آنکه مبارک و بن‌علی چنین فرصتی را نداشتند و با رفتن‌شان اموال آنها نیز به دست مخالفان افتاد.

منبع: الجزیره